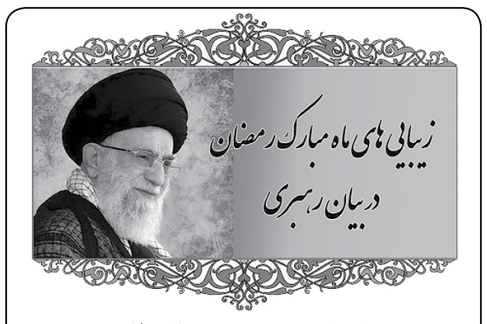

دعا؛ نعمت بزرگ الهی

روزه ماه مبارک رمضان، عبادات این ماه، اعمال شب‌های قدر در این ماه و تلاوت قرآن، یکی از مهم‌ترین آثارش، این است که دل ما، دل‌های پرهیزکار و با تقوا بشود.

علاوه‌بر اینکه این ماه رمضان، ماه دعاست، شبها و روزهای قدر هم شبها و روزهای مخصوصِ دعا کردن است؛ از این فرصت استفاده کنیم...

دعا، مظهر بندگیِ در مقابل خداوند و برای تقویت روح عبودیّت در انسان است و این روح عبودیّت و احساس بندگی در مقابل خداوند، همان چیزی است که انبیای الهی از اول تا آخر، تربیت و تلاششان متوجّه این نقطه بوده است که روح عبودیّت را در انسان زنده کنند. سرچشمه همه فضائل انسانی و کارهای خیری که انسان ممکن است انجام بدهد ـ چه در حوزه شخصی، چه در حوزه اجتماعی و عمومی ـ همین احساس عبودیّت در مقابل خداست. نقطه مقابل این احساس عبودیّت، خودبینی و خودخواهی و خودپرستی است؛ منیّت است. این منیّت است که در انسان، منشأ همه آفات اخلاقی و عوارض و نتایج عملی آنهاست. منشأ همه این جنگها و کشتارهای عالم، و ظلمهایی که به وقوع می پیوندد و منشأ همه فجایعی که در طول تاریخ اتّفاق افتاده ـ و شما خوانده‌اید، شنیده‌اید یا امروز مشاهده می‌کنید ـ احساس منیّت و خودخواهی و خودبینی در مجموعه‌ای از انسانهاست که سرچشمه این فساد و نابسامانی، در زندگی آنهاست. عبودیّت نقطه مقابل این خودخواهی و منیّت و خودپرستی است. اگر این خودبینی و خودخواهی در مقابل خداوند متعال باشد ـ یعنی انسان خود را در مقابل پروردگار قرار بدهد ـ نتیجه آن در انسان، طغیان است، یعنی طاغوت. طاغوت هم فقط پادشاهان نیستند؛ هرکدام از ما انسانها ممکن است در درون خودمان ـ خدای نکرده ـ یک طاغوت و یک بت تربیت کنیم و پرورش بدهیم. در مقابل خدا سرکشی کردن و خودبینی داشتن، نتیجه‌اش عبارت از رشد طغیان در انسان است. اگر این خودبینی در مقابل انسانهای دیگر باشد، نتیجه‌اش می شود نادیده گرفتن حقوق دیگران؛ تجاوز و دست‌درازی به حقوق این و آن. اگر این خودبینی در مقابل طبیعت واقع بشود، نتیجه‌اش می‌شود تضییع محیط طبیعی؛ یعنی آنچه که امروز به حق درباره مسئله محیط زیست در دنیا اهتمام هست. نادیده گرفتن محیط طبیعی زیست انسان هم، نتیجه طغیان، خودبینی و خودخواهی در مقابل طبیعت است.

دعا ضد همه اینهاست. دعا که می‌کنیم، در واقع این حالت خشوع را در خود به وجود می‌آوریم و خودبینی و خودخواهی را در خود سرکوب می‌کنیم و در نتیجه، جهان هستی و محیط زندگی انسانها از طغیان و تجاوز به حقوق و طبیعت محفوظ می ماند. لذا فرمود: الدّعا مخ العبادة (وسائل الشیعه، ج۷، ص ۲۷)؛ مغز هر عبادتی، دعاست. عبادات برای همین است که بتواند انسان را در مقابل خدای متعال خاشع و دلش را نیز مطیع و تسلیم کند. این اطاعت و خشوع در مقابل خداوند هم از نوع تواضع و خشوع و خضوع انسانها در مقابل یکدیگر نیست؛ بلکه به معنای خشوع و خضوع در مقابل خیر مطلق، جمال مطلق، حُسن مطلق و فضل مطلق اوست.

دعا، نعمتی الهی

لذا دعا، یک نعمت است و فرصت دعا کردن، یک نعمت است. در وصیّت امیرالمؤمنین(ع)به امام حسن مجتبی(ع) این معنا وارد شده است: اعلم انّ الّذی بیده خزائن ملکوت الدّنیا والاخرة قد اذن لدعائک و تکفّل لاجابتک (بحارالانوار (ط بیروت)، ج ۷۴، ص ۲۰۴)؛ خدای متعال که همه قدرت آسمان و زمین در قبضه توانایی اوست، به تو اجازه داده که با او دعا کنی و حرف بزنی و از او بخواهی. وامرک أن تسأله لیعطیک؛ از او مطالبه کنی تا او هم به تو عطا کند. این رابطه درخواست کردن و گرفتن از خدا، مایه تعالی روح انسان است و همان تقویت کننده روح عبودیّت است. و هو رحیم کریم لم یجعل بینک و بینه من یحجبک عنه؛ خدای متعال بین خودش و تو، واسطه‌ای، فاصله‌ای و حجابی قرار نداده است. هر وقت با خدا شروع کنید به سخن گفتن و عرض نیاز کردن، خدای متعال صدا و درخواست شما را می شنود. با خدا همیشه می شود همزبان شد، می شود گفت‌وگو کرد، می شود مأنوس شد و می شود از او درخواست کرد. این برای بشر، فرصت و نعمت خیلی بزرگی است.

همین ارتباط با خدا و احساس عبودیّت در مقابل خداوند، بزرگ‌ترین اثر و خاصیت دعاست؛ از خدا خواستن، که آن وقت خدای متعال هم اجابت خواهد کرد. البتّه اجابت الهی از طرف پروردگار، هیچ قید و شرطی ندارد؛ این ما هستیم که با اعمال خودمان مانع اجابت می شویم؛ ما هستیم که موجب می شویم دعای ما مورد اعتنا قرار نگیرد، که خود همین، یکی از معارفی است که می توان از دعا استفاده کرد و یکی از خصوصیات دعا، همین است.

توصیه به جوانان برای توجّه به ترجمه ادعیه مأثوره

یکی از برکات ادعیه مأثوره‌ای که از ائمّه(ع) رسیده این است که این دعاها پُر از معارف الهی است. صحیفه سجّادیه، دعای کمیل، دعای مناجات شعبانیه، دعای ابی‌حمزه ثمالی ـ و بقیه دعاهایی که وارد شده است ـ پُر از معارف الهی است که اگر کسی اینها را بخواند و بفهمد، علاوه بر آن ارتباط قلبی و اتّصالی که به ذات اقدس الهی و حضرت ربوبی پیدا می کند، یک مبلغ عظیمی از معارف را هم از این دعاها فرا می گیرد.

من به جوانها قویاً توصیه می کنم که به ترجمه این دعاها توجّه کنند. این دعاهای عرفه و ابی‌حمزه، پُر از معارف است. اینکه در دعای کمیل می‌خوانیم: اللّهمّ اغفرلی الذّنوب الّتی تحبس الدّعاء؛ اللّهمّ اغفرلی الذّنوب الّتی تنزل البلا یا تنزل النقم، همه اینها معارف الهی است؛ یعنی معنایش این است که ما افراد بشر، گاهی خطاها و گناهانی می کنیم که این گناهان مانع از این می شود که دعای ما مورد اجابت قرار بگیرد و قبول بشود؛ گناهانی از ما سرمی زند که این گناهان بلا را برای ما به ارمغان می‌آورد. گاهی بلاهای عمومی و ملی، براثر گناهانی به وجود می‌آید و البتّه اعلام نمی شود که این بلا برای این گناه به وجود آمد؛ امّا وقتی افرادِ صاحب تدبّر، فکر و تدبّر کنند، می فهمند که این بلا از ناحیه چه عملی متوجّه این ملّت شد. بعضی اوقات اثرِ اعمال، سریع است و بعضی با فاصله است؛ اینها را دعا به ما می گوید. یا وقتی در دعای ابوحمزه عرض می کنیم: معرفتی یا مولای دلیلی علیک و حبّی لک شفیعی الیک؛ این‌که من تو را می شناسم، خود این، راهنمای من به سوی توست؛ این‌که من تو را دوست می دارم و محبّت تو در دل من هست، خودش شفاعت کننده من پیش توست. و انا واثقٌ من دلیلی بدلالتک و ساکن من شفیعی الی شفاعتک؛ من وقتی این راهنما را مشاهده می کنم، این معرفت خودم به تو را ـ که راهنما و دلیل من است ـ نگاه می کنم؛ وقتی این محبّتی را که به تو دارم، مورد ملاحظه قرار می دهم، می بینم این تو هستی که این محبّت و دلالت را به وجود آوردی؛ تویی که داری کمک می کنی. ببینید این، چشم انسان را باز می‌کند؛ این، یک معرفتی را ایجاد می کند؛ این از معارف الهی است؛ کمک الهی، توفیق الهی و عنایت الهی است؛ اینها را در دعاها می توان پیدا کرد. بنابراین قدر دعا را بدانید.

دعا، خواندن خداست؛ حالا می تواند به زبان فارسی یا به زبان خودتان باشد؛ هرچه که می خواهید با خدا حرف بزنید؛ این، دعاست. هرچه می‌خواهید با او در میان بگذارید. گاهی هم حاجت خواستن نیست، فقط اُنس با خداست. حاجات هم مختلف است؛ گاهی کسی از خدای متعال، رضای او را می خواهد یا مغفرت او را مطالبه می کند، این یک جور حاجت است. یک وقت هم انسان چیزهای مادی را درخواست می کند؛ هیچ مانعی ندارد. خواستن از خدا ـ هر چیزی و به هر زبانی ـ خوب است و همین خواصی را که عرض کردیم (ارتباط با خدا و احساس بندگی) دارد. البتّه دعاهای مأثور از ائمّه(ع) بهترین مضامین در زیباترین الفاظ و سرشار از معارف الهی است که قدر آنها را باید دانست و بایستی به آنها متوسّل شد.

* **بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران - ۱۳۸۵/۷/۲۱**

در نوشتار حاضر نویسنده با بهره‌گیری از آیات قرآن درباره محبوب‌های خوب و بد یا پایدار و ناپایدار انسان سخن گفته است.

***

معنا و مفهوم و مراتب محبت

محبت از ماده اصلی و عربی «ح ب ب»، در زبان فارسی به معنای دوست داشتن است. برای محبت معانی چندی گفته شده که از جمله آنها معانی زیر است: ۱. لزوم و ثبات؛ ۲. دانه یا چیز دانه دار؛ که در مثل گندم و جو و حتی انگور رایج است، جمع آن را حبوبات می‌گویند.(بقره، آیه ۲۶۱) در فارسی به قرص‌های دارویی نیز حب و حبه می‌گفتند. حبه قند نیز از همین ریشه اخذ شده است؛ ۳. وصف کوتاهی یک چیز؛ مثلاً: «حبحاب» که به معنای مرد یا شتر کوتاه قد و ضعیف است؛ ۴. دوستی که متضاد آن بغض است. (احمدبن فارس، ترتیب مقاییس اللغة، ص ۲۰۲؛ حسن مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۲، ص ۱۵۲؛ محمدبن احمد ازهری، تهذیب اللغة، ج ۴، ص ۷؛ محمدبن یعقوب فیروزآبادی، القاموس المحیط، ص ۹۰ و ۹۱)

راغب اصفهانی می‌نویسد: المحبّة: إرادة ما تراه أو تظنّه خیرا؛ محبت به معنای خواستن و اراده چیزی است که می‌بینی و یا خواستن چیزی که در آن گمان خیر داری. (مفردات الفاظ قرآن کریم، راغب اصفهانی، ذیل واژه حبب)

راغب همچنین محبت را سه نوع دانسته و می‌نویسد: ۱. محبت برای لذت، مانند محبت مرد به زن. وی محبت در آیه ۸ سوره انسان را به معنای محبت لذت دانسته است. ۲. محبت برای نفع و منفعت و آن محبت به چیزی است که از آن سود می‌برد، مانند محبت در آیه ۱۳ سوره صف: وَ أُخْرى تُحِبّونَها نَصْرٌ مِنَ اللّه وَ فَتْحٌ قَرِیبٌ»؛ ۳. محبت برای فضیلت، مانند عالمان نسبت به یکدیگر که به دلیل فضلیت علم و دانش است.

محبت در اصطلاح عام، «میل طبع به چیز لذت‌بخش» است که حالت شدید آن عشق نامیده می‌شود.(مهایوسف جارالله، الحب و البغض فی القرآن الکریم، ص ۳۱)

در عربی مراتبی برای حالات گوناگون محبت و دوستی با واژگان خاص بیان می‌شود که از جمله آنها موارد زیر است:

«مودّت» از ریشه وُدّ و وداد. راغب می ویدِ: ودّ یعنی: دوست داشتن چیزی و آرزوی محقق شدن آن.(راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۸۶۰)

«اُلفت» از أَلِفَ در لغت به معنای اجتماع با میل و رغبت، انس گرفتن و دوست داشتن است.

«خُلّت» از خلل به معنای شکاف میان دو چیز.

«رغبت» که یکی از معانی آن طلبیدن چیزی است. این واژه وقتی با حرف «الی» بیاید به معنای میل به چیزی برای کسب منفعت از آن است.

«ولایت»از «و ل ی» به معنای قرب و نزدیکی و دوستی است.

«صدیق» از «ص د ق» است که در اصل به معنای قوّت در چیزی می باشد. اما در مودت و محبت و دوستی نیز به کار رفته است.

«حمیم» یعنی: نزدیک و گرم مانند واژه حمام؛ حمیمِ شخص،کسی است که از نزدیکان گرم اوست به طوری که امر وی برایش اهمیت داشته باشد.«أخدان» که اصل معنایی اش «دوستی» است. برخی گفته‌اند: «خدن» به دوستی گفته می شود که در همه امور ظاهر و باطن، با انسان شریک است.

ضد واژه محبت را بغض، تنفر، کراهت، عداوت و مانند آن گفته‌اند که البته این تضاد واژگانی با توجه به مراتب محبت متفاوت خواهد بود. به این معنا که شدت و ضعف در حب که واژگان خاصی در عربی دارد، در کاربردهای ضد آن نیز این مراتب شدت و ضعف مراعات می‌شود. در قرآن با توجه به مراتب شدت و ضعف محبت در افراد این واژگان با کلمات متضاد آن به کار رفته است و می‌توان از این راه به مفهوم دقیق واژه دست یافت.

محبوب‌های انسان

از آیات قرآن به دست می‌آید که انسان به امور بسیاری محبت و علاقه دارد. این محبت با توجه به بینش‌ها و نگرش‌های انسانی به امور و موضوعات گوناگون از شدت و ضعف بسیاری برخوردار است. محبوب‌های انسانی شامل خدا تا جمادات می‌شود.کسانی که در علم و معرفت در کمال هستند به طور طبیعی شدت محبت خود را به خدا داشته و ابراز و اظهار می‌کنند، اما کسانی که از نظر عقلی و عملی در مراتب پایین هستند به طور طبیعی بیشترین علاقه و محبت را به مسائل محسوس و ملموس دارند.

چهار محبوب انسان

خداوند در قرآن مهم‌ترین محبوب‌های انسان را در زندگی دنیوی به چهار چیز اصلی محدود کرده که شامل انسان، حیوان، گیاه و جماد است. آیه ۱۴ سوره آل عمران می‌فرماید: زُیِّنَ لِلنّاسِ حُبُّ الشَّهَواتِ مِنَ النِّساءِ وَالْبَنینَ وَالْقَناطیرِ الْمُقَنطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَیلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعامِ وَالْحَرْثِ ذلِکَ مَتاعُ الْحَیاةِ الدُّنْیا وَاللّهُ عِندَهُ حُسْنُ الْمَآبِ؛ محبت و عشق به خواستنی‌ها [که عبارت است] از زنان و فرزندان و اموال فراوان از طلا و نقره و اسبان نشاندار و چهارپایان و کشت و زراعت، برای مردم آراسته شده است؛ اینها کالای زندگیِ [زودگذرِ] دنیاست؛ و خداست که بازگشت نیکو نزد اوست.

در این آیه محبوب‌های انسانی عبارتند از:

محبوب‌هایی از انسان‌ها و همنوعان شامل زنان و فرزندان؛

محبوب‌هایی از جمادات شامل زر و سیم؛

محبوب‌هایی از حیوانات شامل چهارپایان؛

محبوب‌هایی از گیاهان و نباتات مانند کشت و زرع.

این ترتیب نشان می‌دهد که در درجه نخست اهمیت زنان و فرزندان قرار دارند که از همنوعان هستند.

نکته دیگر آنکه این امور برای انسان زینت داده شده است ولی قرآن مشخص نکرده است که چه کسی آن را زینت داده است، آیا تزیین‌گر این امور خداست یا شیطان و یا کس دیگر،مشخص نشده است.

نکته سوم اینکه این تزیین‌گری به گونه‌ای انجام شده که انسان محبت شدید و شهوت گرایانه‌ای به این امور دارد. به این معنا که چنان برای انسان این امور آراسته شده که گرایش شدید و میل قوی در انسان برای به دست آوردن آن به وجود آمده است.

برای درک مفهومی که آیه برای شدت گرایش و علاقه انسان به این محبوب‌ها اراده کرده است. بهتر است که نخست معنا و مفهوم شهوت را نیز دریابیم تا تحلیل روشن از آنچه آیه می‌خواهد بیان کند،داشته باشیم.

مفهوم‌شناسی شهوت

شهوت در لغت از ماده «شهو» به معنای رغبت و اشتهاء داشتن به چیزی یا کسی است. برای شهوت دو معنای عام و خاص است: ۱. میل و خواهش نفس، ۲. گرایش و میل شدید که از حد معمولی تجاوز کرده است.راغب در مفردات الفاظ قرآن می‌نویسد: شهوت، کشش نفس به خواسته خود را گویند. (مفردات، ص ۴۶۸، «شها»)

مصطفوی می‌نویسد: شهوت در لغت به معنای تمایل شدید نفس به چیزی است که سازگار با آن و مطابق میل و درخواستش باشد. (مصطفوی حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۶۰ ش، ج ۶، ص ۱۴۴) اما در فارسی هنگامی که از واژه شهوت و یا «شهوترانی» سخن به میان می‌آید به معنای حاصل مصدر و میل شدید به روابط جنسی است.(انوری حسن، فرهنگ سخن، تهران، انتشارات سخن، چاپ اول، ۱۳۸۳ش، ج ۵، ۴۶۲۶)

شهوت در اصطلاح علمای اخلاق، هم در میل به غذا و هم در میل جنسی به کار رفته است. مرحوم نراقی می‌گوید: برخی در مال‌اندوزی و هر نوع میل نفسانی دیگر نیز آن را به کار برده‌اند. (نراقی ملامحمدمهدی، علم اخلاق اسلامی، ترجمه جامع السعادات، ترجمه سیدجلال الدین مجتبوی، انتشارات حکمت، چاپ چهارم، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۹)

البته در فرهنگ اخلاق اسلامی از «شهوترانی» به «شره» نیز تعبیر می‌کنند. (خمینی، امام سید روح‌الله؛ شرح حدیث جنود عقل و جهل، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ سوم، ۱۳۷۸، ص ۲۷۷ و ۲۷۸)

نراقی در تعریف آن می‌نویسد: شره، همان جهت افراط قوه شهوت و حرص شدید بر خوردن وآمیزش کردن است (نراقی ملامحمدمهدی، علم اخلاق اسلامی پیشین، ج ۲، ص ۹) که همان رها کردن شهوت و مختار گذاشتن آن در لذّات تا بیش از حدّ نظام عقلی و شرعی و زیادتر از میزان واجب و در شود، بهتر است که در جایی دیگر هزینه کند و سودی برای او داشته و باقی و برقرار باشد.

خداوند در آیه ۱۴ آل عمران بیان می‌کند که این امور برای انسان تزیین داده شده است ولی مشخص نکرده است که چه کسی این تزیین را انجام داده است.

بر اساس برخی از آیات می‌توان این‌گونه به دست آورد که تزیین گر انسان می‌تواند موارد زیر باشد:

۱- خداوند: خداوند همان طوری که جهان را آفرید و آسمان دنیا را با ستارگان(حجر،آیه ۱۶؛ صافات، آیه ۶؛ فصلت، آیه ۱۲) و زمین را با گیاهان و امور دیگر تزیین کرد(یونس، ایه ۲۴)، امور و موضوعاتی را نیز برای انسان تزیین می‌کند. این تزیین‌گری خداوند شامل اموری چون ایمان و چهارپایان(نحل، آیه ۸)، قدرت، ثروت و مانند است.(یونس، آیه ۸۸؛ نمل، آیه ۴) البته خداوند هر چیزی را که انسان بخواهد برایش تزیین می‌کند و کم نمی‌گذارد، چون هیچ بخلی ندارد(هود، آیه ۱۵) ولی انسان باید بداند که بسیاری از این تزیینات از باب ابتلا است تا برای خداوند به علم فعلی معلوم شود که انسان در چه مرتبه‌ای از انسانیت و اعمال نیک است.

۲- شیطان: شیطان بر آن است که تا انسان را به اموری سرگرم کند تا از هدف و فلسفه آفرینش باز ماند. از این رو در نقش تزیین‌گر(حجر، آیه ۳۹؛ نمل، آیه ۲۴) و تسویل گر وارد می‌شود و امور و حقایق را وارونه و واژگونه می‌سازد تا کالای باطل و بی‌ارزش خود را به عنوان حق و امری گرانبها جا زده و بفروشد. (انعام، آیه ۴۳؛ انفال، آیه ۴۸؛ عنکبوت، آیه ۳۸)

کسانی که در علم و معرفت در کمال هستند به طور طبیعی شدت محبت خود را به خدا داشته و ابراز و اظهار می‌کنند، اما کسانی که از نظر عقلی و عملی در مراتب پایین هستند به طور طبیعی بیشترین علاقه و محبت را به مسائل محسوس و ملموس دارند.

۳- معبودان دروغین: از کسانی که به تزیین‌گری باطل رو می‌آورند تا جایگزین حقایق سازند، معبودان دروغینی هستند که جایگزین خدای تعالی شده‌اند.(انعام، آیه ۱۳۷)

۴- دوستان: از دیگر تزیین گران، دوستان از جنس آدمی و جنیان هستند. خداوند درآیه ۲۵ سوره فصلت این گروه را نیز به عنوان تزیین‌گران معرفی می‌کند.

انسان باید بداند که اگر خداوند این امور چهارگانه را محبوب انسان گردانیده و آن را تزیین کرده است، به قصد ابتلاء و امتحان است(عنکبوت، آیه ۲) و اگر به کسی مال و قدرت و ثروت و فرزندی می‌دهد همه به عنوان آزمون است و نباید به غیر از اهداف هستی و آفرینش آن را به کار گیرد و گمان نکند که داشتن آن کرامتی برای انسان است. (فجر، آیات ۱۶ و ۱۷) از نظر قرآن این امور زینت دنیا و در نهایت زینت زندگی دنیایی است و نمی‌توان آن را امری باقی و برقرار دانست. انسان تنها چیزهایی را می‌تواند با خود به آخرت ببرد که جزو ذات او باشد و زینت‌های دنیایی اموری بیرون از ذات و ذاتیات انسانی است. پس با انسان به سرای دیگر برده نمی‌شود. از این روست که خداوند بارها این اموررا زینت دنیا و یا زندگی دنیوی دانسته است و مثلا فرموده است که مال و فرزند زینت زندگی دنیوی است(کهف، آیه ۲۸؛ قصص، آیه ۶۰) و جالب اینکه برخی از این امور حتی زینت زمین است نه انسان(کهف، آیه ۷) هر چند که انسان بدان تعلق می‌یابد.

انسان اگر بداند که این امور ناپایدار است و تنها حمال و باربر این زینت‌های دنیوی است، باید از خودش خجالت بکشد که عمرش را پای چه چیز بی‌ارزش و ناپایداری می‌ریزد. جالب اینکه انسان در آخرت حتی با فرزندان خود نسبتی ندارد چه رسد با زنی که نسبت سببی دارد و با یک طلاق آن نسبت از میان می‌رود؛ زیرا انسان‌ها در قیامت از خاک برانگیخته می‌شوند و از رحم مادر و صلب پدری بیرون نمی‌آیند. پس انسان به چیزی دل خوش می‌دارد که ارتباط و پیوندناک بدنی و خاکی آن در دنیا پایان می‌یابد و در آخرت دیگر نسبتی میان پدر و پسر و مرد و زن نخواهد ماند.

بهترین محبوبی که خداوند آن را برای قلب تزیین می‌کند همان ایمان است. این بهترین زینتی است که وقتی در جان آدمی جای می‌گیرد، جزو ذاتیات انسانی می‌شود و او آن را به آخرت می‌برد و در آنجا بهره‌مند می‌شود.

محبوب‌های انسان از نگاه قرآن

فرشته محیطی

بنابراین، اگر انسان دلبسته به این امور دنیوی باشد در حقیقت خود را فریب داده و زیان می‌کند؛ زیرا از نظر قرآن همه نعمت‌های الهی که در اختیار انسان است از اموال و اولاد و مانند آن،برای این است که انسان در دنیا از آن برای رشد و نیز خلافت الهی خود بهره برد و اجازه ندهد که این امور او را چون کودکان به خود مشغول کند و از مسئولیت و هدفش باز دارد. خداوند در آیه ۲۰ سوره حدید می‌فرماید که بسیاری مردم در دام غرور و فریبی می‌افتند که برای آنان فراهم شده است.

آنان گرفتار تفاخر و تکاثر به فرزند و مال می‌شوند و سرگرم بازیچه‌ها شده و بیهوده عمر را تلف می‌کنند و در نهایت جز خسران و زیان و از دست رفتن سرمایه عمر چیزی عاید شان نمی‌شود.

به هر حال، اموری به تزیین‌گری می‌پردازند ولی از آنجا که در آیه ۱۴ سوره آل عمران، این تزیین‌گری به شکل شهوت انگیزی صورت می‌گیرد می‌توان گفت که عامل آن شیطان و معبودان دروغین و دوستان سفیه و نادان و هواهای نفسانی است؛ زیرا کاری می‌کنند که این امور به محبوب‌هایی تبدیل شوند که آدمی را سرگرم کرده و از خدا و آخرت غافل سازد و در دام غرور و فریب افکند.

محبوب‌های واقعی و الهی

بهترین محبوب همان ایمان است که خداوند در آیه ۷ سوره حجرات می‌فرماید: و بدانید رسول خدا در میان شماست؛ هرگاه در بسیاری از کارها از شما اطاعت کند، به مشقّت خواهید افتاد؛ ولی خداوند ایمان را محبوب شما قرار داده و آن را در دلهایتان زینت بخشیده، و (به عکس) کفر و فسق و گناه را منفورتان قرار داده است؛ کسانی که دارای این صفاتند هدایت یافتگانند! یعنی‌ای مسلمانان، بدانید که این محمد ـ ص ـ که در میان شماست، رسول خدا و عالم به حقایق و مصالح و مفاسد امور است. شما او را به رأی جاهلانه خود مجبور نکنید؛ که اگر در بسیاری از امور رأی شما را پیروی کند خود به زحمت و مشقت می‌افتید و به مفاسد و مشکلاتی دچار می‌شوید و گمان نکنید قبول اسلام و پذیرفتن ایمان و اجتناب از کفر و گناه از روی کمال عقل و متانت و زیرکی خودتان است، بلکه خداوند متعال به لطف خود مقام ایمان را نزد شما محبوب گردانید و در دل‌هایتان نیکو بیاراست و کفر و فسق و نافرمانی را در نظرتان زشت و ناپسند ساخت و از آنها بیزارتان کرد تا در دو جهان سعادتمند شوید. پس بهترین محبوبی که خداوند آن را برای قلب تزیین می‌کند همان ایمان است.

این بهترین زینتی است که وقتی در جان آدمی جای می‌گیرد و جزو ذاتیات انسانی می‌شود و او آن را با خود به آخرت می‌برد و در آنجا بهره‌مند می‌شود.

نشانه‌های این محبت ایمانی را می‌توان در اطاعت از خدا و ولایت اولیای الهی و پرهیز از کفر و کافران(آل عمران، آیات ۳۱ و ۳۲) و مانند آن یافت.

انسان تنها چیزهایی را می‌تواند با خود به آخرت ببرد که جزو ذات او باشد و زینت‌های دنیایی اموری بیرون از ذات و ذاتیات انسانی است، لذا با انسان به سرای دیگر برده نمی‌شود. از این رو خداوند بارها این امور را زینت دنیا و یا زندگی دنیوی دانسته و مثلا فرموده است که مال و فرزند زینت زندگی دنیوی است و جالب اینکه برخی از این امور حتی زینت زمین است نه انسان، هر چند که انسان بدان تعلق می‌یابد.

چراغ راه

رابطه عقل با قلب

قال‌النبی(ص): «مثل العقل فی‌القلب کمثل السراج فی وسط البیت».

پیامبر اکرم(ص) فرمود: عقل در دل، همانند چراغ در میان خانه است.[1]

۱- علل‌الشرایع، ص ۹۸، ح ۱

حکایت خوبان

ویژگی‌های رفتاری عاقلان

پیامبراکرم(ص) فرمود: بهترین شما صاحبان عقل هستند، گفته شد (سوال شد) ای رسول خدا! صاحبان عقل چه کسانی هستند؟ حضرت فرمود: آنان که دارای اخلاق خوب‌اند، بردبار و باوقارند، صله‌رحم می‌کنند، به پدران و مادران نیکی می‌کنند، به فقرا، همسایگان و یتیمان رسیدگی می‌کنند،و هنگامی که مردم در خواب و غافلند، نماز (نماز شب) می‌گذارند.[1]

همچنین آن حضرت فرمود: چهار چیز بر هر عاقل و خردمندی از امت من واجب است. گفته شد: ای پیامبر خدا! آن چهار چیز کدامند؟ حضرت فرمود: گوش فرا دادن به دانش، نگهداری، نشر و عمل به آن.[2]

۱- کافی، ج۲، ص ۲۴۰، ح ۳۲
۲- تحف‌العقول، ص ۵۷

پرسش و پاسخ

مفهوم و کاربرد واژه‌های چهارگانه در قرآن (۱)

پرسش:

چهار واژه قرآنی که در ظاهر مترادف به نظر می‌رسند شامل: ۱- نفس ۲- قلب ۳- روح ۴- عقل چه مفهوم و کاربردهایی در قرآن کریم دارند و چگونه می‌توان آنها را از یکدیگر تمییز داد؟

پاسخ:

جایگاه هر یک از این واژه‌های چهارگانه در قرآن

در قرآن‌کریم به ترتیب چهار واژه به ظاهر مترادف اما در حقیقت با کارکردهای متفاوت شامل: ۱- نفس ۲- قلب ۳- روح ۴- عقل ذکر شده‌اند که همه آنها مربوط به نفس انسان می‌شوند، که هر یک از این چهار واژه در حقیقت نمایانگر بعد مشخصی از ابعاد وجودی انسان است. با چنین نگرشی باید گفت که سخن قرآن درباره نفس سخنی است زیر بنایی که مقام نخستین را احراز می‌کند، زیرا کلمه نفس در قرآن بیشتر از سایر واژه‌ها به کار رفته است، و غالبا این کلمه بر انسان به عنوان یک موجود زنده دلالت دارد، و به همین اعتبار در راس بقیه واژه‌ها قرار دارد. اما واژه «قلب» از این منظر مقام دوم را احراز می‌کند و به مفهوم عنصری پذیرا و عاطفی به کار رفته است. اما واژه «روح» در قرآن غالبا بر حقیقت مجردی دلالت دارد که اصل و ریشه الهی داشته به گونه‌ای خاص به انسان پیوند یافته است. و بالاخره واژه «عقل» عیناً در قرآن کریم به کار نرفته، ولی مشتقات آن مانند: «نعقل» و «یعقلون»و.... در بعضی آیات ذکر شده است که مفهوم آن عبارت از ادراک و فهم و تفکر است. در اینجا به تشریح مختصر هریک از این کلیدواژه‌های چهارگانه می‌پردازیم.

الف) نفس

این واژه در قرآن کریم با قالب‌های مختلف به کار رفته است و غالبا مفهوم آن عبارت است از موجود زنده‌ای که دارای اصلی ثابت و همواره در حال تکاثر و تولید نسل و واجد نیروی کسب و انتخاب و اشتها و غضب است و سرانجام باید نگران پاداش و یا کیفر اعمال خوب و بد خود باشد.

کلمه نفس در قرآن کریم، مفاهیم و وجوه دیگری نیز دارد که در زیر به برخی از اهم آنها اشاره می‌کنیم:

۱- نفس به معنای درون انسان

قرآن کریم در سوره رعد آیه ۱۱ می‌فرماید: «ان‌الله لایغیر ما بقوم حتی بغیروا ما بانفسهم» همانا خداوند آنچه را که در گروه یا قومی وجود دارد(سرنوشت قوم را) دگرگون نمی‌کند، مگر آنکه آنها درون خود را دگرگون سازند.(اخلاق و تفکر)

۲- نفس به معنای اصل و بن‌مایه انسان

خداوند در سوره اعراف آیه ۱۸۹ می‌فرماید: «هوالذی خلقکم من نفس واحده» اوست که شما را از یک اصل و ریشه آفرید.

۳- نفس به معنای انسان و شخص

خداوند در سوره بقره آیه ۲۸۶ می‌فرماید: «لا یکلف الله نفسا الا وسعها» هیچ‌کس جز به اندازه توانائیش تکلیف نمی‌شود (به اندازه توانش مسئول و پاسخگو می‌باشد)

بدین ترتیب می‌توان نتیجه گرفت که کلمه نفس واژه عام و فراگیری است که بر تمام ابعاد وجودی انسان دلالت دارد و مفهوم آن محدود به ذات مدرک و متفکر نیست. نفس در لغت به معنای جان، روح، روان و نشان‌دهنده زنده بودن است، و در علوم اسلامی و قرآن به عنوان جهت‌دهنده حرکت و اندیشه انسان شناخته می‌شود و بسیاری از کردارها و رفتارهای انسان به پیروی از نفس او شکل می‌گیرد که در قرآن به سه شکل مطرح شده است:

۱- نفس اماره (بسیار به بدی امرکننده): این نفس در آیه ۵۳ سوره یوسف آمده است: «ان‌النفس لاماره بالسوء» همانا نفس انسان او را بسیار به بدی امر می‌کند.

۲- نفس لوامه (سرزنشگر): این نفس در آیه ۲ سوره قیامت آمده است: ولا اقسم بالنفس اللوامه» نمی‌خواهم قسم بخورم به نفس سرزنشگر، که انسان را به خاطر اعمال زشتی که مرتکب می‌شود سرزنش می‌کند. از این نفس به وجدان هم تعبیر شده است.

۳- نفس مطمئنه (آرام و خرسند): این نفس در آیه ۲۷ سوره فجر آمده است: «یا ایتها النفس المطمئنه ارجعی الی ربک راضیه مرضیه» این جان به آرامش رسیده، پیش صاحب اختیارات برگرد، در حالی که هم تو از او راضی هستی و هم او از تو راضی است. در برخی از نوشته‌های اسلامی گونه‌های دیگری از نفس را نیز ذکر می‌کنند، مانند نفس راضیه یا نفس مرضیه که آن هم الهام گرفته از همین آیه شریفه می‌باشد.

(ادامه دارد)

سلوک عارفانه

رضای قلبی تابع احساسات است نه عقل

رضای قلبی تابع منطق و فکر نیست، تابع احساسات است. انسان اگر به چیزی علاقه‌مند شد، و آن را دوست داشت، مخصوصا اگر زیاد دوست داشته باشد که دوستی‌اش به حد عشق و شیفتگی برسد، خواه ناخواه آنچه از ناحیه محبوب و معشوق و آن کسی که مجذوب و شیفته او است می‌بیند. اصلا جز اینکه آن را خوب ببیند، نمی‌تواند ببیند.[1]

۱- گفتارهایی در اخلاق اسلامی، شهید مرتضی مطهری(ره)، ص ۱۰۱

صفحه معارف روزهای: شنبه، یک‌شنبه
سه‌شنبه و پنج‌شنبه منتشر می‌شود
تلفن‌های مستقیم: ۳۳۹۴۱۹۹۱ - ۳۵۲۰۲۲۲۱
Maarefkayhan@Kayhan.ir